



نگاهی به مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ایران و روسیه (دهه پایانی قرن بیستم و آغاز دوره معاصر)

مناسبات دو کشور اگر چه در بیان و گفتمانهای دیپلماتیک به مثابه چشم اندازهای بلندمدت و ژئواستراتژیکی بویژه از سوی طرف ایرانی ارزیابی می شود... اما واقعیت این بیانات را باید در سیاست آشفته و نگران کننده و ماجراجویانه ج.ا.ا بررسی کرد، سیاستی که از درک و فهم تحولات ژئواستراتژیکی در جهان بی خبر مانده است و واقعیتهای سیاسی جهان کنونی را قربانی افکار بیمارگونه، ماجراجویانه و رهبری طلبانه فکری می کند

دکتر اسعد رشیدی (دکترای مناسبات بین الملل)

مناسبات کشورهای دارای رژیم و نظامهای متفاوت سیاسی اجتماعی اگر در دنیای دیروز تا حد اختلافات و تضادهای بحران زا بروز میکرد، امروز به جرئت می توان فاصله و عمق تفاوتهای سیاسی بین المللی را حدس زد و یا حتی به آمارهای دولتی اعتنا و توجه جدی مبذول داشت |ظاهراً بنیادها و ارزشهایی که تغییرات رادیکال در معادلات سیاسی جهانی را (دست کم در شکل) شگفت آور و غیرواقعی تصور میکرد، در برابر طوفانهای سیاسی - اجتماعی اوخرده نود قرن گذشته بی دفاع و بهت زده تماشاگر ساده لوح تابلوی جهان کنونی باقی ماند. پافشاری بر اساس و بنیادهای ایدئولوژیکی که هم چون "اصول"ی به ظاهر مقدس و غیرقابل تغییر تعبیر می شوند، دورنمای تحولات جاری در مناسبات بین المللی (چه در سطح و چه در عمق) را با دشواری جدی روبرومی سازد و موجبات بی اعتنایی و بی تفاوتی و ایجاد نگرشهای غیرواقعی به پدیده های سیاسی - اجتماعی دنیای امروز را فراهم می آورد. شکننده و بفرنج بودن معادلات سیاسی جهانی (ایجاد دسته بندیهای جدید سیاسی - اقتصادی، تغییر سیمای ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک جهان، شناور بودن سیستم یک قطبی و وجود بی ثباتیهای پایدار...) را نادیده می انگارد و هنجارهای واقعی در زندگی اجتماعی را قربانی تسلط بی چون و چرای رونیا و ایده نولوژی در متن و حتی حاشیه سیاست خارجی کشور می گرداند. مولود چنین "خط مشی" را می توان در تمایل سیاسی رهبران ج.ا.ا در گزینش متحدان سیاسی و شرکای اقتصادی خارجی به وضوح مشاهده کرد. ناگزیری چنین تفکراتی که در دنیای خیال و بدور از هرگونه کارایی تخصصی تدوین می شود، مرزهای کنش سیاسی را محدود می سازد و گزینش متحدان پایدار و ستراتژیک * را شتابزده، غیرواقعی، مبهم و در تقابل با منافع ملی شالوده ریزی می کند. عوامل شرکت کننده در ساختار چنین سیاستهایی، جدا از عنصر ذهنی می تواند

محصول فاکتوری با اهمیت باشد، که به گونه ای جدی تحولات عینی جامعه را تحت تأثیر قرار بدهد. انعکاس این پروسه ناخوشایند ابتدا با بروز تناقضات و اختلافات در درون افکار و ایدئولوژیهای دولتی و در برخورد با زندگی واقعی دچار ابهام و سردرگمی می شود، سپس در حل و فصل مشکلات کشور "خود به فصلی از مشکل تبدیل می گردد" (1) و مقدمات نابودی خود را فراهم می سازد. این همان پدیده ایست که به یکی از عوامل بوجود آورنده بحران درمبانی تئوری سوسیالیسم به شکل فراگیر، و در شوروی سابق در قواره مشخص بروز نمود. شباهت های ناگزیر در رژیمهای اقتدارگرا به سرچشمه های ایده نولوژیک باز می گردد که نشانه های بالینی آلودگی بیمار به ویروس مذمن خودکامگی و توتالیتریسم را باز می تاباند. افول اقتدار و تسلط ایده نولوژیهای ناسازگار و گوناگون در جامعه های مشخص، نقش سیاست، اقتصاد و فرهنگ در دنیای کنونی را گسترش داده است. همین پروسه که بر بستر واقعیهای اواخر دهه قرن بیستم تکامل یافت، تضادهای درونی ساختار دولتهای اقتدارگرا را دستخوش دگرگونیهای ژرف ساخت و اشکال متفاوتی، چون، بحرانهای بین المللی، انزوای سیاسی، جنگهای منطقه ای "محدود"، نزاعهای ملی و مذهبی، غیرکنترول بودن جهان (افزایش اعضای باشگاه اتمی) فروپاشی کشورهای فراوان ملت و سرانجام رویداد بزرگ تاریخی قرن بیستم، فروپاشی شوروی پیشین، به عنوان تظاهر خارجی تضادهای درونی جامعه جهانی را آشکار گرداند. از همین زاویه و در انطباق با واقعیهای جبری موجود در مناسبات بین المللی، سیاست خارجی دولتها تدوین و به مرحله اجرا گذاشته می شود. **تغییر تناسب نیرو در جهان و سیاست خارجی ج.ا.ا** تلاشی کشور شوراهای پیشین و پایان جنگ سرد، دسته بندیهای سیاسی نوینی در جهان را پدیدآورد و مناسبات بین المللی در همه زمینه های مرتبت با زندگی اجتماعی را عمیقاً دگرگون ساخت | آغاز صلح سرد و پیامدهای ناشی از گردش قدرت در جهان، تأثیر بااهمیتی بر خاورمیانه، که نزدیک به پنجاه درصد انرژی جهان را تأمین می کند بر جای گذاشت. کشورهای قدرتمند منطقه حوزه خلیج فارس (ایران، عربستان سعودی عراق) (ناگزیر از تدوین و درپیش گرفتن سیاستهای جدید منطبق با واقعیهای موجود برآمدند. متزلزل شدن رژیم بعث در عراق در نتیجه بروز جنگ دوم خلیج فارس در 1990 که با انهدام بنیه اقتصادی و نظامی بغداد همراه بود یکی از دشمنان قدرتمند ایران را از گردونه رقابت در منطقه خارج ساخت و ایران را در موقعیت نظامی نیرومندی نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس قرار داد. روابط سرد و تشنج زای ایران و آمریکا و وجود قراردادهای محدودکننده اقتصادی و بازرگانی امریکا (قانون داماتو)* در مورد ایران، از سویی و تلاش روسیه در پی یافتن متحد سیاسی و شریکی ثروتمند و مطمئن که بتواند جایگزین رژیم ورشکسته بغداد بشود از سوی دیگر، به یکی از عوامل مهم و جدی در نزدیک شدن روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور مساعدت نمود. مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ایران و روسیه به لحاظ تاریخی دارای اهمیت ویژه ایست. گسترش و وسعت دامنه روابط سیاسی و اجتماعی دو کشور، به شکل

مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات ویژه ای بر کشورهای منطقه برجای گذارده است. تحولات ناشی از دست به دست شدن قدرت در منطقه که با بی ثباتی پایدار سیاسی و ساختار شکننده و شناور کشورهای تازه به استقلال رسیده در آسیای میانه (آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، کازخستان) شاخص می شود، ژرفا و حساسیت ناشی از تأثیرات کوتاه مدت و میان مدت این مناسبات را برجسته می کند. شتاب گرفتن تحولات سیاسی در خاورمیانه که با حضور گسترده نیروهای خارجی همراه گردیده است، موجب اتحادهای کوتاه مدتی می شود که پیش از آنکه ترجمانی از منافع ملی کشورها باشد، بازتابی است از پیامد جبری اتحادهای پیچیده جهانی، که کشورهای درحال توسعه را وادار به در پیش گرفتن و اتخاذ اینگونه سیاستها در منطقه می گرداند. بطورمثال سیاست خارجی روسیه برانجام و عقد قراردادهای کوتاه مدت و حداکثر میان مدت با ایران تنظیم گردیده است، چرا که بی ثباتی سیاسی در ساختار قدرت در ایران دلیل و بهانه به ظاهر منطقی دست اندرکاران سیاست خارجی روسیه در تعقیب چنین سیاستی در مورد ایران و نیز دیگر شرکای سیاسی و اقتصادی خاورمیانه ای روسیه، از جمله سوریه بشمار می روند. دولت روسیه سیاست نزدیکی با ایران را درگرو بسط و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در جنوب مرزهای کشور قرار داده است و عبور از ایران را آسانترین راه در جهت برقراری مناسبات دیپلماتیک با کشورهای حوزه خلیج فارس ارزیابی می کند. به این واقعیت باید -ذخایر مواد خام راهبردی، توان نسبتاً قدرتمند و موقعیت ژئوپلیتیک ایران را اضافه نمود. اما تلاش روسیه در جهت گسترش نفوذ سیاسی از طریق ایران، مسکو را دچار مشکلات عدیده سیاسی در منطقه گردانیده، که همین دشواریها سیاست خارجی کشور را با تضادهای معینی، از جمله فروپاشی ساختار سیاسی قدرتمند مرکزی گذشته به مثابه "مشت آهنین" و تلاش طیفهای گسترده سیاسی، احزاب راست متمایل به دگرگونیهای عمیق در راستای جامعه های لیبرالی در اروپای غربی، گرایشهای افراطی ملی گرایانه در کنار احزاب متنوع چپ، که به شکل سنتی مایل به بازگشت به دوران اتحاد شوروی سابق هستند، مانع جدی و بزرگی در راه تصمیمات کرملین در بسیاری از برنامه های دولت بویژه در پیوند با سیاست خارجی بشمار می آیند. این نابسامانی در سیاست خارجی روسیه همچنین شامل کشورهای اتحاد شوروی سابق اما در اشکال دیگری نیز می شود. بطورمثال مسکو دارای پیوندهای بسیار نزدیک و گرمی با روسیه سفید و کازخستان در آسیای میانه است در حالیکه مناسبات با کشورهای کرانه دریای بالتیک (لیتوا، استونی، لیتونی) در سطح مطلوبی قرار ندارد. استقلال کشورهای شوروی سابق که بالغ بر پانزده جمهوری مستقل می شدند، تأثیر ژرفی بر سیاست های دستگاه اداری کرملین باقی گذارد. با سقوط آخرین رئیس جمهور شوروی پیشین، میخائیل گارباچف و به قدرت رسیدن باریس یتسین و متعاقب به گلوله بستن دوما (پارلمان) روسیه آخرین تلاشهای هواداران مقاومت برای نجات بخشهایی از گذشته با شکست روبرو گردید. **آسیای میانه حیاط خلوت روسیه** پیامدهای ناشی از دست بدست شدن قدرت در کشور

که در سیمای آنارشیسم سیاسی و اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تجسد یافت، سیاست خارجی روسیه را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و دامنه تحرک دیپلماتهای کرملین در جهان و منطقه را محدود ساخت جدا از تأثیر و کارکرد سیاستهای اروپا و آمریکا در منطقه، کشورهای چین، ترکیه و ایران در صدد گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه آسیای میانه برآمدند. آسیای میانه با (جمعیتی نزدیک به 50 میلیون و مساحت 3904400 کیلومتر مربع) (2) وجود بالغ بر (23 میلیارد تن نفت و 3 هزار میلیارد تن گاز) (3) از اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برای روسیه بر خوردار است. هم چنین اهمیت و حساسیت راههای تجاری که از آسیای میانی می گذرد و به بزرگراه فراقاره ای شهرت دارد نقش کشورهای آسیای میانه را برجسته می سازد. این راه که از بنادر چین در اقیانوس آرام به سوی غرب تا استانبول ادامه دارد، از طریق تنگه بسفر تا کشورهای اروپای غربی امتداد می یابد و کشورهای اروپای غربی را تا خاور دور مرتبط می کند. این مسیر آسیای میانه را در مراکز اقتصادی - سیاسی جهان قرار می دهد. وجود پیوندهای سیاسی - اقتصادی، و جلوه های از نوعی فرهنگ و علایق نزدیک، محصول سابقه طولانی زندگی در سیستم و رژیم مشترک (شوروی سابق) آسیای میانه و روسیه رابه هم نزدیک ساخته است. از نقطه نظر سیاسی اکثر رهبران آسیای میانه گرایش به سوی اقتدار گرایی و توتالیتراریسم از خود بروز داده اند. اکثر "رهبران" این جمهوریها در غیاب انتخابات آزاد به قدرت رسیده اند و با فراهم آوردن امکانات وسیع سیاسی - اقتصادی و نظامی که در دسترس آمریکا و اروپا قرار داده اند، خشم کرملین را برانگیخته اند. از سویی دیگر آمریکا از وابستگی رژیمهای آسیای میانه به روسیه ناخرسند و بیمناک است. این بازی پیچیده و بغرنج به شکلی خطرناک سران کشورهای آسیای میانه را هدف قرار داده است. بطور نمونه میتوان آذربایجان را دلیل روشنی در این مورد دانست. ترکیه که از لحاظ نژادی خود را با آذربایجان، ازبکها، قزاقها، قرقیزها، ترکمنها نزدیک می بیند، فعالیتهای اقتصادی - فرهنگی گسترده ای را در آسیای میانه آغاز کرده و تاکنون و به ویژه در آذربایجان به موفقیتهای چشمگیری نائل آمده است. سیاست خارجی ج.ا.ا که براساس ومبنای موازنه منفی و بویژه در پیوند با روسیه تدوین گردیده است، نتوانست خلاء ناشی از کمبود حضور روسیه در آسیای میانه و نیز در جمهوریهای اروپایی شوروی سابق رابه پوشاند. تلاش برای صدور عقب مانده ترین تفکرات سیاسی و فرهنگی از سوی سیاست گذاران ج.ا.ا در آسیای میانه و در جامعه مسلمانان روسیه با واقعیتهای جاری در روسیه، از جمله گسترش پیوندها و افکار استقلال طلبانه و لائیک در جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، که در سال 1993 بنیان گذاشته شد، در تضاد آشکار با منافع سیاسی دراز مدت این کشورها قرار گرفت.

انزوای سیاسی ایران در جامعه بین الملل . اختلافات با امریکا، قرارداد محرمانه الگور- چرنامردین را بوجود آورد، موافق قرارداد فوق فروش تسلیحات از جانب روسیه به ایران ممنوع و روسیه متعهد به رعایت و اجرای قرارداد گردید. این قرارداد تا کناره گیری باریس یلتسین در سال 1997 ادامه

یافت. در طی این دوران ج.ا.ا توانست با میانجی‌گری در مناقشات داخلی در تاجیکستان از راه فشار آوردن به نیروهای مسلمان هوادار خود که در حزب اسلامی رستاخیز تاجیکستان متشکل شده و رژیم اقتدارگرای امام علی رحمانف را بطور جدی تهدید و در آستانه سقوط قرار داده بودند را مهار و نقش مهمی در توافقات بعدی میان متخاصمین در کشور را بعهده به گیرد. حزب اسلامی رستاخیز تاجیکستان در 1997 با دراختیار گرفتن (30 درصد از مواضع دولتی با دولت مرکزی به توافق رسید) (4) و به جنگ و خشونت در کشور پایان داده شد. ج.ا.ا هم چنین توانست با عدم پشتیبانی از مبارزه مسلمانان چین، با بی‌اعتنایی به مبارزه مسلمانان ازبکستان که در حزب اسلامی ازبکستان به رهبری یولداشف سازمان یافته بودند و تاشکند را به چالش می‌طلبیدند، سیاست اعتمادسازی با مسکو را در جهت خروج از انزوای بین‌المللی به مرحله اجرا بگذارد. قرارداد الگور- چرنامردین (معاون رئیس‌جمهور وقت امریکا- نخست وزیر دولت یلتسین و سفیر کنونی روسیه در اوکراین) تهران را از دست یافتن و امضای قراردادهای تسلیحاتی با مسکو برحذر می‌داشت. پروتوکل ضمیمه این قرارداد، همچنین تعهدات مسکو نسبت به کشورهای چون ایران را که آمریکا در لیست سیاه کشورهای سرکش و حامی تروریسم قرار داده بود را گوشزد می‌کرد. **همکاریهای سیاسی و نظامی ایران و روسیه** با تغییر دستگاه رهبری و استقرار دولت پوتین در کرملین تلاش کارشناسان روس برای راه اندازی تأسیسات اتمی بوشهر آغاز و عقد قرارداد اقتصادی - نظامی ضمیمه پروتوکل، الگور- چرنامردین عملاً از جانب دولت جدید در مسکو نادیده گرفته شد و توافقات مهمی از جمله: طرحهای تحقق یافته فروش جنگ افزار روسی، مشارکت در ساختن نیروگاه هسته ای بوشهر، تأیید همکاریهای گذشته شوروی و ایران در زمینه ذوب آهن، استخراج ذغال سنگ و انتقال گاز طبیعی ایران مورد توافق دو کشور ایران و روسیه قرار گرفت که بر مفاد معاهده های سالهای 1921 و 1940 متکی هستند. به این مهم باید تقاضاهای ایران در مورد خرید جنگ افزارهای پیشرفته روسی را اضافه کرد بنابه نوشته الکساندر گوشز، رئیس مرکز مطالعات راهبردی، عضو هیات علمی وابسته به شورای امنیت روسیه، ارتش ایران از جنگ افزارهای قابل توجه ساخت شوروی و روسیه برخوردار است. این جنگ افزارها شامل ادوات زرهی، تانک، نفربروزره پوش، توپخانه، وسایل ضد هوایی (توپ های ضد هوایی، مجتمع های موشکی ضد هوایی و موشکهای ضد هوایی حمل شونده) جنگنده ها، زیر دریایی ها، اسلحه ی گرم و غیره است. طرف ایرانی تقاضای پایدار فروش های جدید و وسایل نظامی، از جمله قطعات یدکی، مهمات و وسایل تعمیر و سرویس فنی سلاحها را از خود نشان می دهد. (5) هم چنین مقامات ایرانی تمایل بیشتری به خرید تسلیحات از خود نشان می دهند. در ایران برنامه ی مدرنیزه کردن نیروهای مسلح ملی تا سال 2010 طراحی شده است، که در چهارچوب آن قرار است، نیروهای مسلح به انواع جدید سلاحها و جنگ افزارها مجهز شوند. رهبران ایران در چهارچوب اجرای این برنامه به خرید انواع گوناگون کالاهای مورد کاربرد نظامی از روسیه علاقه

مندند. از جمله تهران حاضر است از روسیه تانک (تا 450 دستگاه) نفربر (250 دستگاه) هلی کوپتر (بیش از 60 فروند) سیستم های مختلف توپخانه، وسایل پدافند ضد هوایی (اس 300 و موشکهای حمل شونده "ایگل") جنگنده های سو-24، سو-27 و میگ-29 و نیز زیردریای های دیزل خریداری کند. (6) به این واقعیتها اگر خرید موشک زینت "تور-ام 1" در سال جاری را اضافه کرد، ابعاد نگران کننده نظامی کردن کشور روشنتر جلوه خواهد کرد. (روسیه 29 مجموعه موشکی زینت به ایران فروخته است. ارزش این قرارداد در حدود 700 میلیون دلار تخمین زده می شود. (7) **تصور ژئوپلیتیکی روسیه در مناسبات با ایران** دورنمای مناسبات ایران و روسیه با توجه به تناسب نیروهای سیاسی موجود در روسیه و تمایل اکثریت احزاب سیاسی تشکیل دهنده دولت پوتین به همکاری با آمریکا و اروپا، بویژه در مسایل ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران را در منطقه منزوی تر خواهد کرد و چشم انداز مناسبات دو کشور در همه زمینه های مرتبت با زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. روسیه ایران را متحد ستراتژیک خود در منطقه محسوب نمی کند دلایل و فاکتهای مشخصی رامی توان در این زمینه، از جمله پشتیبانی روشن و صریح روسیه از کشورهای حوزه دریای خزر بویژه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر ارائه داد. بطورمثال می توان از قراردادهای روسیه با کشورهای حوزه دریای خزر نام برد. توافق روسیه با کازاخستان (1998) با آذربایجان (2001) مبنی بر اصل تقسیم دریای خزر بر اساس میزان فواصل سواحل این کشورها به خط منصف، که (ایران رابه پذیرش سهم 13 درصدی از منابع زیر بستر دریای خزر قرار می دهد.) (8) در پی توافقنامه روسیه و جمهوری آذربایجان در ژانویه 2001 دولت آذربایجان تصمیم گرفت که عملیاتی اکتشافی در حوزه نفتی مورد مناقشه با ایران را انجام بدهد. واکنش ایران اعزام یک فروند ناوچه نظامی به منطقه بود، که طی آن ایران از دو کشتی اکتشافی متعلق به آذربایجان که با پرچم انگلستان در منطقه حاضر بودند خواست که منطقه را بلافاصله ترک کنند. دولت روسیه بسرعت از خود واکنش نشان داد و در اعتراض به اقدام ایران (صادرات موشکهای بابر بیش از 300 کیلومتر، هواپیماهای جنگی بدون سرنشین، سیستم پرتاب موشک، سوخت و دیگر ادوات مورد نیاز در صنعت موشک سازی به ایران را محدود کرد.) (9) فاصله گرفتن روسیه از اقدام و پافشاری ایران در ساخت سلاحهای اتمی که با رأی ممتنع روسیه در مجمع عمومی روبرو گردید دلیل مشخص دیگری بر ناخشنودی کرملین از سیاستهای ماجراجویانه ایران را نشان می دهد. نقاط مشترکی که سیاستهای دو کشور را در منطقه و جهان به هم نزدیک می کند را باید در تمایل دو کشور به مسائل آسیای میانه ارزیابی کرد. علانمی که پشتیبانی ایران نسبت به روسیه را بازتاب می دهد شامل برخورد محتاطانه ایران با تحولات در ماورای قفقاز، شمال روسیه و حمایت از موضع روسیه نسبت به مسائل دریای خزر! (علی رغم پشتیبانی روسیه از سه کشور دریای خزر) همچنین سهم ایران در آ رام سازی تحولات خونین در تاجیکستان و محکومیت پیمان آتلانتیک شمالی به سوی شرق را می

توان برشمرد. بررسی و ارزیابی مناسبات سیاسی و دیپلماتیک کنونی ایران و روسیه بر بستر تحولات ژرف پایان دهه قرن بیستم جریان و تکامل یافت. مناسبات دو کشور اگرچه در بیان و گفت‌وگوهای دیپلماتیک به مثابه چشم اندازهای بلندمدت و ژئواستراتژیکی بویژه از سوی طرف ایرانی ارزیابی می‌شود، اگرچه متولیان سیاست خارجی رژیم ایران، مناسبات سیاسی ایران با روسیه را، به عنوان "منطق تحولات اجتماعی" زاده "اوضاع ژئوپلیتیکی منطقه" تحلیل می‌کنند، اما واقعیت این بیانات را باید در سیاست آشفته و نگران کننده و ماجراجویانه ج.ا.ا بررسی کرد، سیاستی که از درک و فهم تحولات ژئواستراتژیکی در جهان بی‌خبرمانده است و واقعیت‌های سیاسی جهان کنونی را قربانی افکار بیمارگونه، ماجراجویانه و رهبری طلبانه فکری می‌کند و تدوین کننده گان سیاست خارجی ج.ا.ا. با وارد شدن به بازی بزرگی در مورد ساخت نیروگاه‌های اتمی و تکیه دادن به دیوار لرزان و بی‌سقف سیاست خارجی روسیه، در پی وارد آوردن شکاف در سیاست‌های جهانی، بویژه مناسبات روسیه - آمریکا اروپا آمریکا، نسبت به مواضع سیاسی ایران در مناسبات بین‌المللی هستند. طرف روسی اما روابط با ایران را تنها بر محور منافع اقتصادی کوتاه مدت و تصور مبهمی از وضعیت ژئوپلیتیکی (10) (قابل بررسی می‌داند، در حالیکه روابط روسیه و آمریکا را مناسباتی که (از سطح به مشارکت استراتژیک تغییر مسیر داده است) (11) بررسی و ارزیابی می‌کند. سیاست‌گذاران مناسبات ایران و روسیه، نه تنها بر نقش رهبری روسیه در کشورهای شوروی سابق تأکید می‌ورزند، (ایران مخالف رهبری روسیه در کشورهای مشترک‌المنافع نیست) بلکه پا را فراتر گذاشته و رهبری روسیه را به کشورهای مختلف منطقه (که ایران راهم در برمی‌گیرد تعمیم می‌دهند) (تنها روسیه نیرومند می‌تواند ضامن تأمین تعادل منافع کشورهای مختلف در منطقه شود) (12) به این مهم باید مفهوم امنیت ایران را از دیدگاه سردمداران رژیم در تهران خاطر نشان کرد، که امنیت ملی ایران را تنها در همپیوندی امنیتی سیستم‌های موجود منطقه می‌دانند و نقش تحولات جهانی به مثابه عامل بنیادی و اساسی و تأثیرگذار در جهان و منطقه را از خاطر می‌برند و از همه مهمتر با ناتوانی از ارزیابی و نقش واقعی سیستم‌های امنیتی منطقه و جهان، نه تنها در سطح دولت‌های منطقه، بلکه در درون جامعه ایران، کشور را به سوی پرتگاه انهدام و ویرانی دائمی سوق می‌دهند: منابع

1994с. 421.2، 1.Н. Верт.история совского государства. Москва
Новости центральной азии.2. 5. 20023 3.Независимая
газета.ио197р. 4 Новости центральной азии.2. 11. 20025 5.А.
-Гушр .К новому этапу российски
иранскихотношений.Ирс.10.8.2005.А. Гушр .К новому этапу
иранскихотношений.Ирс.10.8.2005.Российская -российски
газета .No 2558 8Коммерсанг ио 1879 9Россия в глобальной

политике. Январь. 200310Ирс.5.12.2003 11.М.

دکتر مهدی سنایی М.лебедева.Мировая политика.Москва.2004с164

مسائل اجتماعی و روابط ج.ا.ا.باکشورهای جامعه مشترک المنافع 12 ارس، ژولای
новому этапу российско-иранских отношений
ایرانских отношений * درسیاست خارجی کشورها اتحادهای پایدار و یامتحدین
ستراتژیک، تابعی هستند از منافع ملی (امنیت ملی) که در پیوند و برخورد با دیگر گونیهای سیاسی
در مناسبات بی نامملی تعریف و توجیه می شود قانون داماتو، این قانون شرکتهای خارجی را از سرمایه
گذاری بیش از 20 میلیون دلار با ایران منع می کرد *